



نقدی به شبهات پیرامون امامت و مهدویت

سید محمود کبرالعلوم میردامادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ترازوی شکسته

---

نویسنده: سید محمود بحر العلوم میردامادی

موضوع: نقدی بر شبهات پیرامون امامت و مهدویت

زیر نظر: مرکز مطالعات و پژوهش بین‌المللی آثار مهدویت بمناسبت

دوازدهمین سالگشت برگزاری کنفرانسها و جشنواره‌های دهه فرخنده مهدویت

ناشر: مؤسسه فرهنگی بهار

تیراژ: ده هزار نسخه

---

مرکز پخش: نمایشگاه تخصصی آثار مهدویت

وابسته به مرکز جهانی حضرت ولی عصر (عج)

تلفن: ۰۳۱۱-۲۲۰۴۰۴۵ و ۰۷۷۶۰۲۹۷-۲۵۱

وبسایت: [www.imamalmahdi.com](http://www.imamalmahdi.com)


ایمیل: [Info@imamalmahdi.com](mailto:Info@imamalmahdi.com)

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

نامنویسی در مدرسه اهل بیت علیهم السلام و شاگردی در کلاس قرآن و عترت باعث حرکت فرد و جامعه به سوی تقوی، عبودیت، عدالت و خلاصه خوبیها و فضائل اخلاقی می‌گردد و انسان را سعادتمند می‌کند.

استعمارگران و حکومت‌های ستمگر از این واژه‌ها می‌ترسند و با رهروان امامت و مهدویت مخالفت می‌کنند. آنها سعی در تخدیر ملت داشته و بعاملیت مذاهب باطل و ادیان ساختگی می‌خواهند مردم را از حرکت به سمت نورانیت، ادب و اخلاق باز دارند.



یکی از این مذہبهای باطل «وہابیت» است کہ مأمور است با عاشورا و حرکتہای مجاہدپرور و با انتظار و آمادہ شدن مردم برای ظہور موعود و منجی مخالفت کند، اینان با انتشار کتب بزبانہای مختلف - مخصوصاً در ایام حج، علیہ ولایت معصومین علیہم السلام شفاعت، زیارت، توسل، عزاداری، تجلیل از مہدویت و انتظار می کوشند. و بویژہ نسل جوان را بہ جادہ شک و سرگردانی می کشانند.

بر ماست کہ با تشکیل کلاسها و سخنرانیهای مفید و نشر کتب استدلالی پاسخگوی شبہات این گروه باشیم و نسل جوان را پیش از پیش بہ استقامت در دین و استواری در ایمان دعوت نماییم.

نوشته حاضر بہ همین مقصد آمادہ شدہ است و می خواهد چراغ راه نسل جوان باشد. انشاء اللہ.

والسلام علی المہدی و ابائہ صلوات اللہ علیہم اجمعین

نجف اشرف - سید محمود بحر العلوم میردامادی

صفر ۱۴۳۲ ہجری قمری



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه‌ی تئوری امامت را مطالعه نمودم، غلط‌اندازی در این جزوه، فراوان است و کسانی که با مبانی مکتب نورانی اهل البیت علیهم‌السلام آشنا هستند، بطلان این مطالب را می‌دانند و باید در این مورد روشن‌گری کنند و دروغ‌پردازی‌های مَنی‌های زمانه و منحرفین دوران را افشا نمایند.

با نویسنده می‌گوییم:

گفته‌اید:

«دین و معرفت دینی فرق می‌کند، دین عبارت است از ارکان اصول و فروعی که بر نبی نازل شده و در کتاب و سنت آمده است».

می‌گوییم:

۱- بفرمایید این جزوه‌ی شما، متخذ از دین است یا فهم شما از دین می‌باشد؟

۲- در کجای کتاب و سنت بر نادیده گرفتن حقایق و تحریف دقایق، امر و دستور رسیده است؟



حقیقت حق با علی است، مثل حقیقت آیهی (تطهیر)<sup>۱</sup> و (کونوا مع الصادقین)<sup>۲</sup> و (واعتصموا بحبل الله)<sup>۳</sup>، چرا در ترازوی زنگ زده و غیر دقیق شما نیامده و بررسی نشده است؟ ترازوی نقد شما قرن‌ها است به دست گیری سقیفه‌نشینان پرداخته و هرگز نمی‌تواند وضعیت امامت و ولایت شیعه که خود شاقول و میزان الاعمال است را بررسی نماید.

۳- یافتن مطالب با یافتن حقایق بسیار فرق می‌کند، مطالب شما متخذ از دین مبین و سنت نبوی صلی الله علیه و آله نیست و در کارخانه‌ی ریسندگی ذهن بشری، آن هم بشر مغلوب هوی بافته شده، لذا در درگیری با اندیشمندان مخالف هوی و عالمان خداجو، چله شده و مردود به حساب می‌آید.

۴- نوشته‌ی شما نه از کتاب الله است و نه از سنت، بو و نشانی دارد. شاید بگویید: معرفت دینی است، شما که چماق «ناقص، ناخالص، خط‌آلود، یک سونگرانه و...» را در صفحه‌ی اول جزوه، بر سر

۱. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.  
احزاب/۳۳.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. التوبة: ۱۱۹

۳. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... آل عمران ۱۰۳



معرفت دینی به طور مُطلق کوبیده‌اید، لطف بفرمایید این چماق را به طوری که مغزتان خراب‌تر نشود به مغز خودتان بکوبید، چرا که واقعاً معرفت دینی شما، ناقص، ناخالص، خطاآلود، یک سونگرانه و... و به نظر بنده، استعمارپسند و مُنی‌زده است.

۵- این قول خود شما است، چون مطالب شما به قول خودتان، کامل، ثابت، خالص و عاری از خطا نیست و تناقض و ناسازگاری با دین دارد.

(اما فهم ما از دین، هیچ یک این اوصاف را ندارد)<sup>۱</sup> (یعنی وصف «کامل، ثابت، خالص و عاری بودن از خطا» را).


پس شایسته بود قبلاً یادآوری می‌کردید که ترازوی نقد شما با دین یعنی کتاب و سنت، تناقض دارد، تا فریقین (یعنی اهل تشیع و عامّه) وقت خود را صرف مطالعه‌ی جزوه‌ی پیچ در پیچ شما و حرف‌های پوچ و هیچ شما که نمایش دهنده مرض قلبی شما است، نکنند.

۶- در صفحه‌ی دو نوشته‌اید: مخالفت با هیچ رأی فقهی، کلامی، تفسیری و...، مخالفت با دین نیست...

۱. عبارت نویسنده مُنی زده







توحید خداوند متعال و حقانیت مکتب حضرت رسول اکرم ﷺ مورد قبول متکلمین و مفسرین و فقهای اسلام است. وجوب نماز و روزه و زکوة و حج، رأی فقهای دین و مورد اتفاق است. آیا مخالفت با آنان در این مسائل مخالفت با دین نیست؟

۷- از کجا «کتاب الله و سنت» را دین می‌دانید؟ شما که گستاخی علیه دین را در قالب مخالفت مطلقه با آرای متکلمین و مفسرین و فقهای اسلام و عالمان تشیع و بی ادبی نسبت به معصومین علیهم السلام را در کپسول ادله‌ی عقلیه، به اوج خود رسانده‌اید، بفرمایید، حقانیت کتاب و سنت را از کجا و به چه وسیله فهمیده‌اید؟

۸- ممکن است بگویید: از خود آیات و از خود سنت، آفتاب آمد دلیل آفتاب.

می‌گوییم:

این فهم شما از کتاب و سنت، طبق گفته‌ی خودتان، کامل و عاری از خطا نیست، طبق مطالب خود شما، برداشت شما که: کتاب و سنت، حق است، چون یک فهم دینی است، ممکن است در ترازوی شکسته‌ای از طرف ورشکسته‌ای از هم کلاسی‌های هوشمند



خودتان، مورد نقد قرار گیرد و قند را در دل اربابان استعمار، آب کند.

۹- گفته‌اید: بحث‌های عالمانه، دین نیست، متخذ از فهم دینی است، و فهم دینی عاری از خطا و تناقض نیست، پس چرا در صفحه دو، پیشنهاد بحث‌های عالمانه می‌دهید؟

لا بد می‌خواهید بفرمایید: بحث‌هایتان عالمانه است، در صورتی که کمترین رنگی از علم و آگاهی، شناخت واقعی و نورانیت در بحث‌های شما وجود ندارد.

تشیع و تسنن را دو فهم از دین دانسته‌اید. این یک خلط و غلط‌اندازی است. تسنن، اجتهاد مقابل نص است و به تعبیر بهتر، عمداً سهو نمودن است و تشیع، روح دین و تفسیر صحیح دین است.

۱۰- گمان نمی‌کنم شما سنی باشید، و الا می‌گفتیم: آیا «حدیث ثقلین»<sup>۱</sup> را در کتب عامه دیده‌اید؟

«کتاب الله و عترتی» یعنی چه؟

۱. اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِترتی. (صحیح مسلم، جزء هفتم

آیا اهل البیت پیامبر ﷺ را تالی قرآن دانستن دین است و یا یک فهم دینی؟

«اهل بیت» در کلام رسول الله ﷺ به چه معنایی است و مصداق آن چه کسانی هستند؟

آیا ترازوی زنگ زده‌ی شما وزنی برای این حدیث گرانقدر دارد؟  
۱۱- گفته‌اید: مخالفت با تئوری امامت و اجزای آن، مانند علم و عصمت امام، اگر با دلیل و برهان و روش علمی همراه باشد، نه تنها انسان را از دین بیرون نمی‌کند، بلکه به حقیقت دین، نزدیک‌تر می‌کند...

می‌گوییم: کتاب الله و سنت که دین است، آیا مورد قبول شما است، یا آخر کار معلوم می‌شود ما با یک ملحد و ماتریالیست روبرو هستیم؟ کما این که از اول هم، همین امر روشن‌گری می‌نماید.

اگر مورد قبول شما است، آیه‌ی تطهیر<sup>۱</sup>، برای که و بر چه مقصدی نازل شده است؟

۱. إِمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا .

انسان‌های معصوم را، چرا کتاب و سنت معرفی می‌کند؟ معرفی می‌کند که معصوم، مأموم غیر معصوم باشد؟!

معصوم از غاصب و قاتل و شارب الخمر، تبعیت کند؟!

چه دستورالعمل زشت و قبیحی! نعوذ بالله!

آقای عاقل؛ که بحث عقلی و روش علمی را به رخ می‌کشید تا شیعه را غیر عاقل و روش او را غیر علمی معرفی کنید، مخالفت با عصمت امام، چه معنا می‌دهد؟

یعنی هر که آمد و گفت: من امام هستم، او امام است؟ اگر چه خبیث‌ترین افراد باشد؟

چه منطق مخالف منطق انسانی‌ای!

بافتن مطالب با یافتن حقایق بسیار فرق می‌کند، مطالب شما متخذ از دین مبین و سنت نبوی ﷺ نیست و در کارخانه‌ی ریسندگی ذهن بشری، آن هم بشر مغلوب هوی بافته شده، لذا در درگیری با اندیشمندان مخالف هوی و عالمان خداجو، چله شده و مردود به حساب می‌آید.

چه دلیل مخالف دلایل ربانی‌ای!

۱۲- مخالفت با علم امام، چگونه با دلیل و برهان و روش علمی می‌تواند همراه باشد؟

باز باید سؤال کنیم: آیا شما کتاب و سنت را دین نمی‌دانید؟

کتاب و سنت، در مورد علم امام چه می‌گویند؟

(مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) <sup>۱</sup> در کتب فریقین، چه کسی است؟

آن که عملاً علمش را به جهانیان نشان داد، چه کسی بود؟

با آن که جهان آن روز، پذیرای علوم او نبود و قلبی تشنه‌ی علم و

دانش بودند، چگونه مفاتیح دانش‌ها را در دست آن‌ها نهاد؟

مگر نهج البلاغه را ندیده‌اید؟! مگر تاریخ محیی الشریعه‌ی صادق به

حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام را نخوانده‌اید؟ مگر اعترافات علمای

عامه را در عظمت علمی اهل البیت علیهم السلام ملاحظه نکرده‌اید؟

دزد یا اروپا زده‌اید؟ در این باب به اعترافات مستشرقین و اندیشمندان

نگاهی بیندازید و علم مخالفت با علم امام را بر مدارید.

۱. قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ سوره رعد، آیه ۴۳

با این مخالفت‌ها علم ضایع نمی‌شود، (الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ)<sup>۱</sup>، (هَلْ يَسْتَوِي  
الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)<sup>۲</sup> بلکه عِلْمٌ مخالفت می‌شکند.

خفاش، طاووس، شگفتی خلقت طبیعت، انسان، انواع پرندگان،  
بادها، جو و فضا، خشکی‌ها، دریاها، زمین، کوه‌ها و ده‌ها شگفتی  
دیگر، کنار بیان شگفتی‌ها در قرآن، در کدام بیان و از کدام امام و  
پیشوا به ما رسیده است؟

قبل از این که اروپائیان چیزی از فیزیک، علم الحیل (مکانیک)،  
شیمی، داروسازی و طب بدانند، چه کسی در کنار تدریس قرآن و  
شکفتن احکام الله تعالی، از این دانش‌ها سخن به میان آورد و مدرس  
بزرگ مدارس علوم تجربی و ریاضی گردید؟

۱۳- معلوم است کسی که با عصمت امام مخالفت می‌کند، چه مقدار  
از پاکی در اندیشه و معتقد دور است، و کسی که با علم امام مخالف  
است، چه اندازه از علم و آگاهی بی‌بهره است.

۱. الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ. غررالحکم/ ج ۱۴۸۱.

۲. قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ زمر، ۹

شگفتا! نویسندگانی که ادعای ترازو داری منطقی دارد، چگونه آگاهی مختصر به اقیانوس علوم ائمه‌ی شیعه ندارد؟!

۱۴- گفته‌اید شک عالمانه و محققانه برتر از هزار ایمان عامیانه و مقلدانه است.

می‌گوییم: اولاً شک عالمانه را معنا بفرمایید. بله، شک اگر دنبالش تحقیق درست باشد و انسان را به مطالعه و تفکر بکشانند، خوب است و ما هم با ایمان مقلدانه مخالفیم.

البته این مطلب را به سنی‌ها یعنی عامه بگویید و آنها را به مطالعه‌ی کتب محققانه‌ی شیعه و آثار عالمانه‌ی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام دعوت نمایید تا برای آنها معلوم گردد امامت و رهبری شیعه بسیار منطقی و منطبق با دلیل عقل و نقل است.

۱۵- در صفحه‌ی ۳ گفته‌اید قصد ما در این مقاله نه دفاع از تسنن است و نه حمله به تشیع بلکه روشن کردن این حقیقت است که تئوری امامت (با قرائت خاصی که در بین اهل تشیع رایج است) قابل دفاع عقلی نیست و دچار تناقض و ناسازگاری درونی است. می‌گوییم اولاً نوشته‌ی شما معلوم می‌فرماید که شما مدافع تسنن

نیستید، زیرا پیام سنت پیامبر اسلام ﷺ که پیروی از اهل البیت علیهم السلام می باشد را رد می کنید.

شما نه مدافع سنی ها و نه سنی می باشید بلکه در این بازار آشفته ی فکری و فرهنگی هر چه دل تنگتان خواسته، بیان داشته تا مثل احمد نویسنده ی شهرت خواه، که مُعرّف او شده اید به (الکاتب) یا (المصنف) بخاطر علو خواهی و فسادانگیزی در زمین رتبه ای کسب بفرمایید.

ثانیاً: از این که گفته اید به شیعه حمله نمی فرمایید، از شما متشکریم ولی نمی دانم (آقا یا خانم نویسنده - که اسمتان را در این جزوه نیاورده اید) گاهی چرا با بی توجهی به قولی که داده اید به شیعه حمله ور می شوید و معارف شیعه را ظالمانه می گوید!

۱۶- گفته اید: امامت و عصمت را بطور مطلق رد نمی کنید، می گوئیم: در صفحه ۱ گفته اید تئوری امامت - آنچه که در بین اهل تشیع رایج است در ترازوی نقد وزنی ندارد. آیا این رد کردن مطلق نیست؟

به اضافه بگوئید تا کجا به امامت شیعه و عصمت ائمه موافقید؟



در صفحه‌ی ۳ گفته‌اید: فراموش نکنیم که آنچه به نام دین از  
کودکی آموخته‌ایم و پای منبرها شنیده‌ایم چیزی جز درک و فهم  
دیگران از دین نبوده و نیست.

از شما سؤال می‌کنم آیا این عبارات رد کردن مطلق امامت و  
عصمت نیست، از کودکی به ما چه یاد داداند؟

یاد داده‌اند امام اول حضرت علی علیه السلام و امام دوازدهم امام  
مهدی علیه السلام می‌باشد و همه‌ی این بزرگان معصومند.

پای منبرها، آیه‌ی تطهیر را شنیده‌ایم و به ما گفته‌اند اهل البیت علیهم السلام  
پاک و پاکیزه‌اند.

به ما گفته‌اند:

هر چه بگنجد نمکش می‌زنند

وای به روزی که بگنجد نمک

در نتیجه امامت و خلافت غیر عترت زیر سؤال می‌رود.

به ما گفته‌اند (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) <sup>۱</sup> که آیه‌ی قرآن است اطاعت اولی الامر را در ردیف اطاعت از خدا و رسول آورده پس باید اولی الامر معصوم باشد.

منبر علامه امینی رحمته الله را شنیده‌ایم که استاد عظیم الشأن در داستان غدیر خم است، و کتابش پیام آور وحدت زیر چتر ولایت و مودت اهل البیت علیهم السلام است و کمر ناصبی و وهابی را می‌شکند.

شما آنچه پیرامون امامت و عصمت از کودکی آموخته‌اید و پای منبرها شنیده‌اید را فهم دیگران از دین می‌دانید. آیا این رد کردن امامت و عصمت به حساب نمی‌آید.

۱۷- گفته‌اید ممکن است قرائت‌های دیگری از امامت و عصمت وجود داشته باشد که درست و منطقی و قابل دفاع عقلی هم باشند...

و گفته‌اید تأکید می‌کنیم که در اینجا سعی ما بر این است تا قرائت خاصی از امامت را که در بین اهل تشیع رایج است مورد نقد قرار دهیم.

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. نساء / ۵۹

می‌گوییم: کاملاً معلوم است هدف نامقدس جناب نویسنده و یا سرکار خانم کاتبه - قرائت‌های دیگر از امامت، قرائت طرفداران سقیفه و اجماع آنان که بنام احترام به رأی مردم انسان‌کشی را امضاء کردند و منادی (کادوا یقتلوننی) را با شمشیر به میدان بیعت بردند، می‌باشد. قرائت طرفداران امامتی که هنرش به ظاهر فقط پاسداری حدود و ثغور کشور باشد، خلافت به معنی پادشاهی و ترویج روش امپراطوری نه امامت به معنای هدایت و قرائت‌های دیگر از امامت، امامت نوعیه است مثل مهدویت نوعیه صوفیه، هر که آمد خوش آمد، از نسل که - هر که - به چه دلیل؟

به شما چه؟ امامت با قدرت شلاق و تازیانه قنفذ و شمر - اجماع چماق داران

آقا یا خانم نویسنده خجالت نمی‌کشید؟ آیا می‌دانید گفتارتان در دید (فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون) است و شما باید پاسخگوی امام عصر و زمان و حجت دوران عجلت باشید.

۱. وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. التوبة: ۱۰۵

راستی خجالت نمی کشید، در برابر آیه‌ی تبلیغ و تطهیر و اکمال و ولایت و مودّت سر فرود نمی آورید و مانند گروه گروه محققین غربی و اروپایی و آفریقایی خود را برای پاسخگویی وقفوهم انهم مسئولون<sup>۱</sup> - آماده نمی کنید.

۱۸- می گوئیم خودتان را بزحمت می افکنید و تأکید نفرمایید از اول جزوه معلوم است شما سر ستیز با اهل تشیع دارید و سر نیزه‌ها را نقش قلم داده حدیث کربلا را با پاره پاره کردن آیات ولا و ولایت‌ها تکرار می نمایید.

۱۹- وقتی مقصد از اول برای خوانندگان معلوم و آشکار گردید، بافندگی کارخانه‌ی فکر بشری شما که حتماً خالی از تناقض بافی و یاوه گوئی نیست، قابل بررسی و دقت نیست و هرگز به کار نقد نمی آید.

۱. وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ \* مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ \* بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ.

۲۰- گفته‌اید: اگر خداوند امور دنیائی را به خود مردم واگذار کند تا با عقل و تجربه‌ی بشری و با روش آزمون از عهده‌ی آباد کردن دنیای خود بریایند و دین را برای رسیدن به رشد اخلاقی و معنوی و آباد کردن آخرت نازل کند و از مردم بخواهد تا دنیای خود را در چهارچوب ارزش‌های دینی اداره کنند، کجای این امر خلاف حکمت الهی است؟


می‌گوییم: اولاً شما در سطور بالاتر از این جمله گفته‌اید: «به نیازهای معنوی کاری نداریم» البته کسی که با امامت شیعه بیگانه است و ترسیم خطوط منحرفین از ولایت را می‌نماید، نباید با نیازهای معنوی

منبر علامه امینی رحمته الله را شنیده‌ایم که استاد عظیم الشان در داستان غدیر خم است، و کتابش پیام آور وحدت زیر چتر ولایت و مودت اهل البیت علیهم السلام است و کمر ناصبی و وهابی را می‌شکند.

کار داشته باشد.

نیاز معنوی در مکتب صادقین، مطهرین، اولی العلم، راسخون فی العلم، اولی الامر، اسماء الحسنی اهل البیت، وسیله و اولیاء الهی یافت می شود. شما که با ادله شبه عقلیه و به تعبیر بهتر بازی با الفاظ از مصادیق این مفاهیم که نامشان در کتب فریقین آمده و با همه‌ی مکرها و جعل‌های (عمال یهود) اموی و عباسی خط و نشانشان به کوری چشم مخالفان به اقصی نقاط عالم رسیده، و حتی نشانشان در کتب قبل از اسلام ذکر شده که محمد صادق فخرالاسلام را به نوشتن (انیس الاعلام فی نصره الإسلام) وا می دارد، دور می‌باشید، چگونه می‌توانید با معنویت سروکار داشته باشید.

ثانیاً: همین «اگر» را در مورد معنویت هم می‌توانید بکار بگیرید «اگر خداوند امور معنوی را به خود مردم واگذار کند تا...» آن وقت دیگر شما به زحمت نمی‌افتید ترازوی شکسته و زنگ زده‌ی سقیفه را رنگ عقلانی و خرد پسند بزنید و با صغری خانم، کبری خانم را همراه نموده، جیغ و فریاد زنانه راه بیندازید و نتیجه‌ی تبلیغ مکتب غزالی، فخر رازی و احمد شهرت پرست از آن بگیرید، به نظر شما چه می‌شد همه‌ی انسان‌ها از اول با معنویت جبری خلق می‌شدند، که



شما در طرح تبلیغ علیه امامت، تبلیغ علیه نبوت و رسالت هم داشته باشید.

ثالثاً: پاسخ‌گویی دین به نیازهای مادی بشر را باید معنا کنید.

توجه داشته باشید وقتی اسلام از متافیزیک سخن به میان می‌آورد فیزیک برایش حل شده و پیش پا افتاده است، هنگامی که در دین از ماوراء طبیعت سخن می‌گویند، علوم طبیعی کلاس ابتدائی است، که خوشبختانه نشان این کلاسهای ابتدائی هم، در قرآن و سنت نبوی ﷺ و دانشگاه عترت ﷺ آمده است و خطوط اصلی دانشها در راه و روش پیامبر اسلام ﷺ و عترت طاهرین ﷺ ترسیم شده است.

۲۱- در صفحه‌ی ۹ گفته‌اید: دین برای ساختن و آباد کردن دنیا و تأمین نیازهای مادی و دنیوی نیامده است.

می‌گوییم: شما قوانین دین در مورد اداره‌ی دنیای مردم، بازار، تجارت، قوانین داد و ستد، خانواده، صلح، جنگ (دفاع- جهاد) و... را ندیده گرفته و ظاهراً عمداً سهواً فرموده‌اید و یا واقعاً بی اطلاع و بی خبر از برتریهای اسلامید.

۲۱- البته کمبودها و نارسائیه‌ها را نمی‌توان چشم پوشی نمود، در تمام زمینه‌ها اگر به نقطه‌ی ضعفی برخورد کردید، بگویید:

اسلام بذات خود ندارد عیبی - هر عیب که هست از عمال یهود و سقیفه بنی ساعده و سیاستهای اموی و عباسی و امروز از مکر انگلیسی و آمریکایی و عمال آنها در بلاد اسلامی - نشأت می‌گیرد.

۲۲- ظاهراً نویسنده به «یا معشر الجن و الانس...»<sup>۱</sup> «ان فی خلق السموات و الارض...»<sup>۲</sup>

و آیات علمی دیگر قرآن برخورد نکرده و خطب نهج البلاغه را در علوم و روایات ائمه خاصه امام باقر، امام صادق علیهما السلام ندیده، چون

---

۱. يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ. الرحمن ۳۳

۲. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. آل عمران ۱۹۰



گوشش گوش واعیه<sup>۱</sup> و علوی نبوده (سلونی قبل ان تفقدونی) امام علی بن ابیطالب علیه السلام را نشنیده است.

۲۳- در مورد بحث امام زمان علیه السلام سخن بسیار است و در این مختصر که بنا به وظیفه‌ی شرعی نوشته شد نمی‌گنجد ولی عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد، کتاب‌های عمیق و کتابخانه‌های تخصصی و برنامه‌های مهدوی عملاً پاسخ کور دلان را داده و نسل جوان را به سوی مکتب مهدویت هدایت نموده به طوری که نسل بیدار و مسلمان پایدار فریب مطالب نویسندگان اجیر استعمار را نمی‌خورند و روز به روز بر خدمات مهدوی در جامعه می‌افزایند.

۲۴- در بحث امام زمان علیه السلام ما به نویسنده بحث اصولی و ریشه‌ای داریم.

می‌گوییم سوال این است که آیا نویسنده به اساس اسلام یعنی کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله معتقد است یا نه، اساساً اشکال کار این نوع نویسندگان تزویر و مکر آنان است.

۱. عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عز وجل (وتعيها أذن واعية) قال :  
الاذن الواعية أذن علي عليه السلام و عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله و  
هو حجة الله على خلقه من أطاعه أطاع الله و من عصاه عصي الله.

مطالب را دو پهلو می‌گویند و شاخه به شاخه می‌شوند و بدون نتیجه‌گیری مطلب قبلی مطلب بعدی را مطرح می‌نمایند.

اینان مانند شتر مرغند که وقت باربری، مرغند و وقت تخم‌گذاری، شتر می‌شوند.

به آیه‌ی قرآن متمسک می‌شوند وقت پاسخ شنوی و توجه به تفسیر صحیح آیه، ادله‌ی عقلی را مطرح می‌نمایند هنگام بررسی ادله عقلی، سنی شده و سنت پیامبر ﷺ را به رخ می‌کشند، و گاه برای ردّ مکتب اهل البیت علیهم السلام از شیعه دل سوزتر گشته، از پاسداری دین و دوری قرآن مبین از تحریف سخن می‌گویند.

جا داشت نویسنده بیان می‌نمود که مسلمان است یا غیر مسلمان آن هم مسلمان شیعه یا سنی یا غیر مسلمان ماتریالیست یا یهودی یا مسیحی و...

تا ما از راه معتقد خود او صحبت نموده و صحبت را به نتیجه و ثمر برسانیم. ولی آن طوری که تجربه نشان داده نوشتن این گونه جزوه‌ها، مقصد صحیحی را دنبال نمی‌کند، قصد ایجاد شبه و بوجود آوردن اختلاف بیشتر بین فرق مسلمین و بدبین کردن نسل جوان و دانشجو نسبت به معتقدات شیعه است، لذا این نویسندگان، به مصداق

(إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ) <sup>۱</sup> با شیطنت تمام، بدون معرفی خود و مقاصد خود، با الفاظ بازی می‌نمایند و با غلط اندازی و خلط مباحث، نسل جوان را به دام بی‌دینی می‌کشانند.

۲۵- نویسنده در مورد غیبت امام زمان علیه السلام و طول و زمان غیبت سخن گفته و چراهائی را مطرح ساخته است.

می‌گوییم: غیبت امام دوازدهم به معنای عدم نصب امام معصوم نیست، خداوند نصب امام معصوم فرموده ولی برای مصالحی که بعضی از آنها را پیشوایان علیهم السلام بیان داشته‌اند و بعضی از آنها از اسرار و نامعلوم است، آن حضرت غایب می‌باشند.

ممکن است گفته شود، غایب بودن امام با هدایت‌گری او منافات دارد.

پاسخ این است که چگونه خداوند متعال که غایب است هدایت تکوینی و تشریحی دارد، خلیفه و مظهر خداوند یعنی امام هم در حال غیبت می‌تواند هادی دلها و راهنمای قلبها باشد.

۱. وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجْادِلُوكُمْ وَإِنْ أُطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ انعام ۱۲۱

البته این مطلب از فکر و اندیشه نویسنده جزوه‌ی بسیار فراتر است، چرا که در صفحه‌ی ۱۹ بهره‌گیری از ولایت معنوی را منکر شده است، ولی ما به خاطر مسئولیت شرعی که بر عهده داریم پاسخ‌گوی شبهات او هستیم.

نویسنده آیا به آیه‌ی شریفه‌ی: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) <sup>۱</sup> توجه داشته است؟

خدای متعال برای هر عصری هادی قرار داده است.

در روایات پیامبر اسلام ﷺ که فریقین نقل کرده‌اند هادی بعد از ایشان معلوم شده است.

نویسنده اگر کتاب الله و سنت پیامبر اسلام ﷺ را قبول داشت به یقین می‌دانست هادی مورد تأیید خداوند متعال حضرت علی علیه السلام و بعد از آن حضرت کسانی هستند که مورد تأیید ایشانند.

وقتی طبق آیه‌ی شریفه، امام <sup>عَلَيْهِ السَّلَام</sup> را هادی دانستیم، به دستگیری و هدایت‌گری او معتقد هستیم چه این هدایت‌گر ظاهر باشد چه غایب،

۱. إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. الرعد: ۷



در هر حال، چه آشکارا و چه غایبانه بر اعمال و افکار ما نظارت و اشراف دارد.

۲۶- باز نویسنده، در صفحه‌ی ۱۵ بین ضرورت وجود امام و حضور امام خلط کرده و با آوردن چند روایت، گفتار خود را استدلالی جلوه داده است.

۲۷- توجه به این نکته ضروری است که فایده‌ی اعتقاد مهدویت، این است که جامعه مهدوی خود را تحت اشراف و نظارت امام زمان علیه السلام می‌داند. و امام نادیده را حجت الهی می‌شناسد، این اعتقاد سازندگی دارد مثل سازندگی اعتقاد به یوم الدین که غیب است و کسی که آن را قبول داشته باشد خود را می‌سازد.

۲۸- نویسنده آیا به کسانی که خَشِیَّت دارند و از خداوند متعال می‌ترسند، یا از روز معاد می‌ترسند اعتراض دارد، البته اگر ملحد و کافر باشد، اعتراض دارد، چون خداوند غایب است و معاد هم غایب، و کافر به جهان غیب اعتقاد ندارد.

۲۹- نویسنده آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دیده است.



امروز بیش از ۱۴۰۰ سال از بعثت آن حضرت گذشته است، و حضرت از دیده او و همه ما غایب هستند، پس چگونه به کتاب و سنت آن حضرت استدلال می‌نماید.

۳۰- امام واسطه همه فیوضات الهی است، این اعتقاد ماست و در کتب علماء بزرگ بر آن استدلال شده است، در غیبت امام زمان علیه السلام انسان‌ها از فیض حضور محرومند ولی از فیوضات دیگر امام بهره می‌برند.

امام پیدا در عین غیبت است خورشیدی است در آسمان معنویت که از فرط نور، دیده نمی‌شود ولی دل‌های بیدار به نام و یاد او آرامش می‌گیرند.

۳۱- در صفحه‌ی ۱۶ باز در مورد ضرورت وجود امام سخن به میان آورده و این معتقد بزرگ را زیر سؤال برده و با تکرار تناقض‌گویی‌ها مکتب را تناقض‌گو معرفی نموده است.  
می‌گوییم:

ضرورت وجود امام برای یک اثر و فایده نیست و بعضی از فواید آن وجود مقدس، محقق است اگر چه غایب می‌باشد.

۳۲- در صفحه‌ی ۱۸ گفته است امام غایب چگونه می‌تواند واجب اطاعة باشد.

می‌گوییم خدای غایب از دیدگان ما، چگونه واجب اطاعة است، پیامبر اسلام نسبت به زمان حاضر چگونه واجب اطاعة است.

۳۳- در صفحه‌ی ۱۹ گفته این که بگوییم مردم در زمان غیبت از وجود امام بهره‌مند می‌شوند «همان‌طور که از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌شوند» دردی را دوانمی‌کند.

می‌گوییم: البته دردی که به جان شما و غزالی و فخر رازی و احمد علو خواه افتاده با کتاب و سنت و روایات ائمه علیهم‌السلام درمان نمی‌گردد (فزادکم الله مرضاً)

۳۴- باز می‌گوییم بقاء دین مبین و اعتقاد به کهف حصین حضرت مهدی علیه‌السلام که قرن‌ها در جوامع بشری باقی مانده و به کوری چشم عدو روز به روز گسترش می‌یابد، همان نور خورشید پشت ابر و شعاع مختصر آن است.

بشر با قرآن و سنت و تعالیم یازده امام علیهم‌السلام و سیره‌ی علمی آنان و دوره غیبت صغری با ارشادات امام زمان علیه‌السلام به راه کمال می‌تواند قدم نهاده و طیّ طریق نماید.

البته زمان ظهور، نور علی نور است، همه جا نور است، همه جا هدایت است و دیگر از انحرافات شما و صراط‌های غیر مستقیم شما خبری نیست.

گفتنی است که اهل تحقیق و تشنگان معارف هر کجا حق و تدریس مرام حق باشد، به صراط مستقیم دل می‌سپارند، و مصداق (الذین یؤمنون بالغیب) می‌گردند، بر خلاف شما که اهل تقلیدید، تقلید کورکورانه از غرب و اروپا، تقلید از وهابیت یا وهابی زده‌ها، به دلیل غرورتان دل به حق نمی‌سپارید و وقتی از جهان غیب برایتان سخن گفته می‌شود گوینده را نادان و مرتجع معرفی می‌نمایید.

۳۵- برای نویسنده‌ی منحرف نمی‌نویسم چون از هدایت این گونه کاتبان مأیوسم، بلکه برای نسل جوان و دانشگاہیان عزیز که ممکن است نوشته انحرافی مذکور را خوانده باشند و یا آن نوشته را نخوانده و پیش خود در مورد غیبت امام زمان علیه السلام فکر می‌کنند، می‌نویسم که: بدنبال استاد گشتن و در جستجوی دلیل راه و مربی کامل حرکت کردن کار صواب و بر آن ثوابها و اجرها مترتب است. داستان جناب خضر علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام را بخوانید تا بدانید ما در عالم تکوین و تشریح اسرار داریم و نباید منکر اسرار شویم.



غیبت امام عصر علیه السلام به این معنا نیست که هیچ کس نمی تواند به کوی یار و خانه‌ی نگار قدم بگذارد. علامه حلی یا سید بحر العلوم و دیگر رجال علمی و حتی رجال غیر علمی مثل کربلایی کاظم ساروقی را ببینید چگونه خود را به اقیانوس بیکران آن وجود مقدس می رساندند.

این امتحان الهی است که اصحاب کسل و مردم فشل از مجاهدان و رهروان جدا شوند و لایقان به اسرار الهی مکتب غیبت و انتظار آگاه گردند.

غیبت امام زمان علیه السلام، غیبت در عین آشکارائی است.

جوآنان عزیز به حضرتش بگویید، متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک<sup>۱</sup>.

ای عزیز دل و ای چاره‌ی هر مشکل، تو از دل و جان ما غایب نیستی. چشم دل ما تو را می بیند همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام را می بیند.

۱. فرازی از دعای عرفه امام حسین (علیه السلام).

ما به تو ایمان داریم با همان درجه که نادیده خریدار اجداد طاهرین  
تو هستیم.

به نویسنده می‌گوییم، تو به تاریکی دل و ظلمت قلب مبتلایی و الا  
می‌دانستی خورشید پشت ابر کار ساز است و امام مهدی علیه السلام در عین  
غیبت بنده نواز.

همه‌ی آثار او ظاهر، همه برهان او باهر  
ولی کو دیده بینا، ولی کو قلب نورانی

حفظ و حراست دین با اوست، با این همه دشمن، راه روشن است  
برای هر کس که تشنه‌ی کمال و طالب معارف باشد، ولی تو از  
کوری نمی‌بینی، ز نادانی نمی‌دانی

۳۶- در صفحه‌ی ۲۷ می‌پرسد چرا نام امام علی علیه السلام صریحاً در قرآن  
نیامده؟ و این جا خود را یک دلسوز معرفی نموده با الفاظ مختلف،  
که آیا اگر نام آن حضرت بطور صراحت در قرآن می‌آمد باز هم  
مردم این همه دچار اختلاف و تشتت آراء می‌شدند؟

آیا...! (صفحه‌ی ۲۸ کتاب)

می‌گوییم:

از شما که در اول جزوه خود را طرفدار قرآن و سنت جا زدید، سؤال می‌کنم آیا نام علی علیه السلام در سنت نیامده است، آیه‌ی قرآنی (اطيعوا الله و اطيعوا الرسول) دلالت دارد که اگر پیامبر امر و دستوری داد واجب الاطاعة است و مانند امر خداوند متعال باید پیروی شود، آیا شما در کتب عامه و شیعه به روایات فراوانی برخورد نکرده‌اید که می‌گوید از علی علیه السلام اطاعت کنید، یعنی نام علی علیه السلام را برده و هم امر به پیروی او نموده است.

در صفحه‌ی ۲۹ گفته است: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جانشین خود را در امر دین و دنیای مردم، معرفی نکردند.  
می‌گوییم:

این جواب خود شماست، که اگر در قرآن نام علی علیه السلام می‌آمد قرآن را هم منکر می‌شدید مثل این که در این جا منکر روایاتی هستید که صریحاً نام علی علیه السلام را بیان داشته و ایشان را واجب الاطاعة دانسته است.

بی توجهی تا کی و کجا!؟

نکند خود را به بیهوشی می‌زنید تا مردم را به خواب و تخدیر بکشانید.

اگر این روایات در باب حضرت علی مرتضیٰ علیه السلام به چشم شما نخورده، پس یقیناً کورید<sup>۱</sup> و کور وارد محشر می‌گردید.

۳۷- روایات المهدی علیه السلام که حتی به نظر هم کلاسی‌های شما، وهابیون و شاگردان استعمار، متواتر است، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است، نیز با انکار شما روبرو گشته، پس معلوم شد اگر اسم ائمه علیهم السلام در قرآن می‌آمد شما و اربابانتان چه بر سر قرآن می‌آوردید، همان بلائی که سقیفه نشینان بر سر قرآن ناطق، علی ابن ابیطالب علیه السلام آوردند.

۳۸- در صفحه‌ی ۲۹ گفته ثالثاً به اعتقاد شیعه بسیاری از آیات قرآن (مانند آیه‌ی ولایت) تقریباً به صراحت ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام را بیان و اثبات می‌کند.

می‌گوییم: کلمه تقریباً نظر خود شما است چون شیعه تحقیقاً آیه‌ی ولایت و تبلیغ و اکمال و غیرها را آیات ولایت می‌داند پس شما تقریباً قبول دارید که در ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام صراحتاً سخن گفته شده است.

۱. وَ مَنْ أُعْرِضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى.


سوره طه / آیه ۱۲۴

این تقریب با انکار صد در صد شما از اول جزوه تا آخر متناقض است، و همانطور که گفتیم از اول باید می گفتید، من نویسنده در گفتارم تناقض هست، آقایان و بانوان شیعه و سنی روی حرفهای من حساب باز نکنید.

۳۹- باز می گوید: حتی با قبول این مدعا که امامان معصوم علیهم السلام وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله و خزان وحی و اقیانوس های بیکران علوم و معارف الهی و دارای علم لدنی و مصون از خطا هستند (یعنی فروضی که هیچ کدام قابل اثبات نیستند) باز هم نمی توان به دلیل ابتناء معارف شیعه بر تعالیم امامان، این معارف را درست و مورد اعتماد دانست.

می گوئیم: آیات قرآن و روایات متواتر از فریفتن بیان می دارد که ائمه معصومین علیهم السلام: وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله و دارای علم لدنی و مصون از خطا هستند و اختلافات و تشتت آراء بین دانشمندان نمی تواند به اصول مکتب امامت و ولایت خدشه وارد نماید.

شما چندین برابر این اختلاف و تشتت آراء را در بین اهل تسنن می بینید، با توجه به اینکه اهل تسنن خود را تابع کتاب الله می دانند، آیا می توانید در حقانیت قرآن شک و تردید نمایید.



در زمان غیبت امام زمان علیه السلام که امتحان بزرگ الهی است باید مردم تلاش بیشتری برای دین‌شناسی داشته باشند و سعی و تلاش فراوان در یافتن حقایق بنمایند.

نه مثل شما آقا یا خانم نویسنده، سست و تنبل بجای یافتن حق با یافتن الفاظ و کلمات، خود و نسل جوان را در وادی دین داری حیران و سرگردان نمایند.

شیعیان هرگز به شما حق نمی‌دهند به معارف اهل البیت علیهم السلام، جسارت و بی ادبی نموده، تعالیم ائمه علیهم السلام را در هدایت بشر ناتوان جلوه دهید. شیعه می‌گوید اگر مکر سقیفه بنی ساعده نبود و خشت اول کج بنا نمی‌شد و ظلمه دیروز و استعمارگران امروز با دانشگاه اهل بیت علیهم السلام مبارزه نمی‌کردند، توانائی و قدرتمندی تعالیم آن بزرگواران را خوب احساس می‌کردید.

چه اشتباه بزرگی انجام می‌دهید، شما عوض این که بر سر حکام جور که در تضعیف مکتب ائمه، تلاش داشتند داد و فریاد بکشید، با ترازوی شکسته و منطق سست و خسته‌ی خود، مظلوم را مورد سؤال و توبیخ قرار داده و قضاوت جاهلانه و مغرضانه می‌نمایید، عوض این که اسلحه‌ی ستم علیه معصومین را از دست استعمارگران بگیرید خود ظالمانه به میدان خاندان رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده‌اید.

و آیا این است مزد رسالت رسول اکرم اسلام؟ آیه‌ی قرآنی (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) را چگونه معنی می‌کنید؟

برای نسل جوان و دانشگامیان عزیز که ممکن است نوشته انحرافی مذکور را خوانده باشند و یا آن نوشته را نخوانده و پیش خود در مورد غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام فکر می‌کنند، می‌نویسم که: بدنبال استاد گشتن و در جستجوی دلیل راه و مربی کامل حرکت کردن کار صواب و بر آن ثوابها و اجرها مترتب است.

یا اصلاً مسلمان نیستید و برای فریب نسل جوان، اول سخن، نامی از خدا و در خاتمه به سلامی اکتفاء می‌نمایید.

مودت عترت آیا در ردّ آیه‌ی تطهیر و آیه‌ی ولایت است؟

مودت عترت آیا در انکار علوم و تعالیم زیبای آنان است؟

آیا غربت و مظلومیت ائمه علیهم‌السلام دلیل ناتوانی و ضعف منطق و تعالیم آنان بحساب می‌آید؟

آیا استضعاف را به ضعف منطق و سستی تعالیم مکتب معنا می‌کنید؟

چرا نمی‌گویید چه کسانی به ائمه معصومین علیهم‌السلام ستم روا داشتند؟

چرا نمی‌گویید برای ستم در حق علی علیه‌السلام پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را هذیان گو معرفی نمودند؟

چرا استضعاف هارون برادر موسی را که در تاریخ علی علیه‌السلام پیاده شده و مورخین فریقین نقل کرده‌اند، برای نسل جوان تشریح

نمی‌نمایید؟

مأموریت شما چیز دیگری است. آری مأموریت این است که مظلوم

را ظلم بیشتر نمایید و به ظالم نمره قبولی دهید، این مأموریتی است

که یهود توسط وهابیت برای شما تعیین نموده است.



بهترین دلیل ارتداد مردم آن زمان، (انقلبتم علی اعقابکم) انحراف شما و غلط اندازی و شیطنت شماست. شما بچه‌های ارتداد سقیفه‌اید. اگر آن زمان یعنی، صدر اسلام، اهل سقیفه مردم را از حق روگردان نمی‌کردند، و اهل البیت علیهم‌السلام، مستضعف نمی‌شدند، امروز زمینه برای تبلیغات سوء شما علیه تشیع فراهم نمی‌شد.

ادامه‌ی آن ارتداد، انحراف شماست که کور شده زیبائی مکتب ولایت را نمی‌بینید و تشّت و اختلاف زاییده (عمال یهود) سقیفه و بنی امیه و بنی عباس را پای جبل ولایت و عروة الوثقی هدایت می‌نویسید.

۴۰- در صفحه‌ی ۴۰ گفته حاکم شدن امام معصوم چه دردی را دوا می‌کند و چه نتیجه‌ای برای مردم دارد که اگر غیر معصوم حاکم شود آن درد دوا و آن نتیجه حاصل نمی‌شود، حکومت پنج ساله امام علی علیه‌السلام چه نتیجه‌ای جز جنگ و آشوب و فتنه و اختلاف و در نهایت شهادت رسیدن خودش داشت؟ حکومت شش ماهه‌ی امام حسن علیه‌السلام چه نتیجه‌ای برای مسلمین داشت؟ چرا نتوانست فتنه‌ی معاویه را دفع کند.



می‌گوییم: آقا یا خانم نویسنده پرت‌گویی و خلاف‌بافی در خاتمه گفتارتان خوب آشکار شده و مسؤلیت ردیّه نویسی را از عهده ما برداشته است.

از شما سؤال می‌کنیم: رسالت انبیاء و رسل چه دردی را دوا نمود و چه نتیجه‌ای داشت؟ حضرت نوح علیه السلام - نه صد و پنجاه سال کار کرد و زحمت کشید، کفار و مشرکین او را رد کردند و کمی از مردم به او ایمان آوردند.

آقای نویسنده، آیا نوح یکی از انبیاء بزرگ و پیروز خداوند نبود؟ قلت یار و کمی انصار، در تاریخ انبیاء و اوصیاء ایشان آیا به معنای محکومیت آنان است؟

سؤال دیگر این است که شما چه عنادی با امام معصوم دارید و چرا سؤال را متوجه مخالفین امام نمی‌نمایید.

چرا سؤال نمی‌کنید از علت کجی مردمی که زیر بار انبیاء و ائمه علیهم السلام نرفتند.

آن کجی از کجا پیدا شد؟



کجیهای صدر اسلام از کجا آغاز گردید و معاویه کج رفتار از کدامین سوراخ مار بیرون آمد.

معاویه ابن ابی سفیان یا معاویه ابن سقیفه بنی ساعده از نوادگان، خطاب،

از شما سؤال می‌کنم: معلم کلاس دانشگاه آیا باید فرد عالم و وظیفه‌شناس باشد.

یا هر که آمد کرسی درس و اداره کلاس را به او تحویل می‌دهند.

گرینش یعنی چه؟

آیا جار و جنجال دانشجویان کودن و تنبل، علیه استاد خوب و جدی، محکومیت منطقی استاد را امضاء می‌کند.

زمینه ساز جنگهای زمان علی علیه السلام افرادی بودند که غدیر خم و ولایت ولی الله را رد کردند و از روز نخست ارتداد را پیشه خود ساختند.

حکومت علی علیه السلام با این که از نظر زمان کوتاه بود اما از نظر سیاستمداران با تقوا تدریس بزرگ و برای بشریت پیام آور بوده است.

و همینطور حکومت امام حسن علیه السلام آینه‌ی رشادت و جوانمردی، صلح و صفا، صداقت و راستی، کرامت و آقائی مثل قیام امام حسین علیه السلام آینه، شجاعت و پایداری، موعظه و دلسوزی و پاسداری و استقامت، در تاریخ بشریت جلوه نموده است.

آقای نویسنده، تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. از اشکال تراشی شما نسبت به حکومت امام معصوم، خواننده‌ی دانا می‌فهمد شما از کدام فرقه و گروهی هستید.

شما ضمن این که در کلاس مکر فخر رازی از خود راضی و معاند شاگردی نموده‌اید و شیطنت احمد، نویسنده‌ی علو خواه را به ارث برده‌اید، از ویتامین خ نیز فراوان بهر مند هستید و این اثر دلارهایی است که از وهابیت اخذ می‌کنید.

این بشارتی است برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام که دشمنان این بزرگواران، از قوم احمقان و گروه نادانان هستند، قومی که نسنجیده سخن می‌گویند و در گفتارشان تناقض و ناسازگاری منطقی فراوان دیده می‌شود و پلیدی باطنشان گاه در قلم و بیانشان هویدا و آشکار شده مردم را متوجه سوء نیت و پلیدی سیرت آنان می‌نماید.

۴۱- در صفحه‌ی ۴۲ گفته به هر دو طرف، شیعه و سنی، توصیه می‌کنیم که به جای دشمنی و لعن و نفرین و تکفیر و تفسیق یکدیگر به گفتگوهای دوستانه و عالمانه روی بیاورند.

می‌گوییم: ما هم به شما می‌گوییم عوض گفتار عوضی و وارونه و محرف، در سخن و نوشته‌ی خود صادق باشید و با عالم نمایی ترویج جهل و جاهل پروری نکنید.

گویا شما خود را متولی امر شیعه و سنی دانسته که در خاتمه بحث به موعظه پرداخته‌اید. شما که نه عالم و فقیه وارسته و نه مأموم طرفدار امام عالم و معصوم هستید، مبنای موعظه‌ی شما چیست؟

ممکن است بگویید مبنای موعظه‌ی من قرآن کریم است که می‌فرماید: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.**<sup>۱</sup>

می‌گوییم: شما که با حبل الله در افتاده، با علم و عصمت او به مخالفت برخاستید، شما که با کمک گرفتن و اعتصام به حبل الشیطان، و با شمشیر تجهیل و زمینه‌سازی تفسیق، بر حبل الله واقعی

۱. **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ

أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ ... آل عمران ۱۰۳

ضربه وارد نموده، ابن ملجم وار، شق قمر کردید، همین شما، شما که دروغ پردازی را منطق می خوانید و منطق را تکفیر و لعن و نفرین، همین شما، شما که از علم امام فراری هستید و به جهل خلفا افتخار می کنید، همین شما، شما که از قبول عصمت امام گریزانید تا حکومت فاسقانه‌ی سقیفه را بکرسی بنشانید و جایی برای غاصبین و ظالمین در تاریخ بشریت باز کنید، شما چگونه می توانید از وحدت دم بزنید و پیام آور اتحاد مسلمین باشید. با دروغ پردازی که نمی توان پیام آور راستی و صداقت شد.

سخنی با خوانندگان محترم: پایه و اساس اسلام و مکتب تشیع ایمان و اعتقاد راسخ به جهان غیب است.

قرآن در اولین آیات سوره‌ی بقره در وصف صاحبان تقوا می فرماید:  
الذین یؤمنون بالغیب...

آنان به عالم غیب و ماوراء‌ی طبیعت و حس، مؤمن می باشند.

غیب و شهود در برابر یکدیگر قرار دارند، جهان شهود جهان دیدنیها و محسوسات است، قرآن می فرماید: خدای متعال به غیب و شهود، عالم ماوراء‌ی طبیعت و جهان محسوسات دانا است.

افراد متقی که از دانایی الهی و فطرت پاک بهرمنند غیر از دیدن محسوسات به جهان غیب و ماورای طبیعت معتقد گشته، گو این که جهان غیب را می بینند.

بصیرت در دین که در آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام از آن سخن گفته شده به همین معنا است.

شخص بصیر، به دیدن جهان غیب مفتخر است، البته دیدن با چشم عقل و عین دل و قلب، ولی شخص اعمی و کور، حقائق را نمی بیند و به عالم غیب و پنهان اعتقاد ندارد.

با دقت در نشانه های مؤمنان و کافران به بالاترین نشانه برخورد می کنیم، افراد مؤمن جهان هستی را در دیدنیها خلاصه نمی کنند و به نور الهی عالم غیب و هستی های ناپیدا را می بینند.

ولی کافران و ملحدین هستی را محدود به دیدنیها می دانند و جهان غیب و پنهان را نفی می نمایند.

جهان کافران جهان بسته است. برای همین اعضاء کافر در عمل بر خیرات و خوبیها بسته است.

کافر برای چه و برای که کار خیر بکند؟ برای خدا، برای بهشت، برای خشنودی پیامبر و امام علیه السلام؟! او که به خدا و خالق هستی معتقد نیست، بهشت را خرافه می‌داند، به ارتباط پیامبر و امام با جهان غیب ایمان ندارد ولی مؤمن با دیدگاه وسیع و اندیشه بالا به خیر و خیریه می‌اندیشد، با عمل به اوامر پیامبر و امام رضوان و بهشت جاودان را خواستار می‌گردد.

ایمان به غیب در اعتقاد به خدا و قیامت خلاصه نمی‌شود، گاه وجود پیامبر و امام برای بشر غیب بحساب می‌آید.

اویس قرن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ندیده ولی از جان و دل به آن حضرت عشق می‌ورزید «اویس بن عامر مرادی قرنی، زاهد مشهوری است که زمان پیامبر زندگی می‌کرد ولی پیامبر را ندیده مؤمن شد، وی ساکن کوفه و از بزرگان تابعین صحابه بود و در صفین به شهادت رسید.

هنر مؤمن این است که دل به حقایق می‌دهد اگر چه آن حقایق غایب و ناپیدا باشند.

مؤمن چشم سالم دارد بدین جهت می‌بند سلیم النفس و سلیم القلب است و بدین جهت در برابر حقیقت‌های ناپیدا تسلیم است.



امتیاز او یس قرنی در وسعت اندیشه و بلندی دید اوست.

او حقیقت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با چشم دل دیده است و به پیامبری که از دیده ظاهری و چشم جسمانی او غایب بوده، مؤمن گشته است.

انسان چه وقت طیران به جهان غیب پیدا می کند؟

وقتی خورو خواب و خشم و شهوت را مقصد نداند و برای هوای نفس شعار لیک نخواند.

آگاهی به جهان غیب، نور یقذفه الله فی قلب من یشاء، چه می خواهد؟

عبودیت خدا، در مکتب پیامبر و ثقلین، کتاب الله و عترتی نه عبودیت در مکتب عباد شیطان، و صوفیه.

امام زمانی باید بنده باشد، بند دین، بند احکام، در قید حلال و حرام، در قید دفاع از اسلام و ولایت پیشوایان (یعلمکم الله) اثر بندگی است، خداوند چه چیزی را تعلیم می دهد، (معرفت حجت) را، عرفنی حجتک، خدایا اگر یاری نکنی و دستگیری نفرمائی ظللت عن دینی - اگر بندگی نباشد، اگر تقوی نباشد، از آگاهی غیبی خبری نیست، از نورانیت خبری نیست، وقتی آبخار غیب به قلب متقی

ریخته شد تازه بندگی بیشتر می‌شود، اخلاق، تزکیه، ادب حضور، مؤمن واقعی حضور باطنی را می‌بیند و خود در محضر پروردگار و واسطه فیض یار می‌نگرد.

وقتی فطرت پاک و ناآلوده باشد انسان‌ها می‌توانند مصداق یؤمنون بالغیب گردند و کلاس ایمان غیب را تا دیدن اسرار شب قدر، رفت و آمد ملائکه مأمور اداره کائنات، آمر قدر و مقدر تقدیرات، ادامه دهند.

منتظر من می‌نشینم شه شه بیاید یا نیاید<sup>۱</sup> (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)، امام صادق فرمود: (والله نحن الصراط) و به خدا سوگند امروز صراط مستقیم، مهدی علیه السلام است، در هر نمازی اهدنا گفتن واجب است، اهدنا، ما را هدایت کن، به کجا به کی؟ به دانشگاه مهدویت، به مهدی آل محمد علیهم السلام ما منتظریم، ما منتظریم، اهدنا، اهدنا، اهدنا الی المهدی علیه السلام.


۱. شعر از آیت الله میرجهانی (قدس سره)

چرا غایب است، تا دیدنش نیاز  
به این همه راز و نیاز داشته باشد.  
چرا غایب است، تا ترازوی‌های  
شکسته، به نقدش حقوق از پیش  
تعیین شده اربابان استعمارگر  
خود را نقداً دریافت نمایند و  
جوانان ما را در زندان شبهه و  
محبس تاریک ردّ جهان غیب  
زندانی کنند و همه امتحان  
عبودیت بدهیم.

حکمت غیبت برای بسیاری از ما  
غیب است، یعنی حکمت پنهان.  
چرا امام غایب است؟ چون بشر  
برای رأی دادن به عدالت غایب  
است و از نظر اندیشه و معتقد  
سر عقل نیامده، هنوز طلحه‌وار و  
زبیرگونه عمل می‌کند.

در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه  
که امتحان بزرگ الهی است  
باید مردم تلاش بیشتری برای  
دین‌شناسی داشته باشند و سعی  
و تلاش فراوان در یافتن حقایق  
بنمایند.

نه مثل شما آقا یا خانم  
نویسنده، سست و تنبل بجای  
یافتن حق با یافتن الفاظ و  
کلمات، خود و نسل جوان را  
در وادی دین‌داری حیران و  
سرگردان نمایند



پس ظهور باید بماند تا دود بی عدالتی بشر به چشم خودش برود.  
روزی سرش به سنگ خورده، بیدار کجی رفتار و روح بیمار خود و  
حکومت‌های استعمار بشود، تغییر در حال زارش و فساد بازارش دهد  
والعفوی گوید و با اهدنا به عنایت حق، مودت مهدوی جوید.

تازه از یک گل بهار نمی‌شود. مگر الان اهل مودت نداریم، افراد  
مهدوی کم نیستند ولی برای آن کار بزرگ، یعنی تشکیل حکومت  
واحدی جهانی و نشان دادن زندگی زیبای انسانی کمند

الهی بحق (قلیل من عبادی الشکور) و بحق مادر، برسان امام نور تا  
شاد گردد زینب علیها السلام و دل منتظران ظهور.

به عشق روی ماه تو، دیده پر آب می شود

به یاد غربتت شها! دلم کباب می شود

صاحب خانه ام تویی، مالک جان من بیا

به دور از ولایتت، جهان سراب می شود

مبدأ هست، هست تو، پدر برای ماسوی!

علی به دید مصطفی ابوتراب می شود

ابوتراب این زمان وجود اطهرت بود

مس دلم به دست تو طلای ناب می شود

مبدأ عطر معرفت! مرا به صحبت بخوان

مُصاحبِ گل ولا، به حق گلاب می شود

چه شعله‌ای است حب تو، بَرَد دل حریق را

محبّ خود بین شها چگونه آب می شود

نماز بی ولای تو عبادتی است بی وضو

گرائم کلام حق چه خوش جواب می شود



تو ظاهری ظهور حق مگر برای عاصیان  
نفس و هوای دون بسی حکم حجاب می شود  
هر آن که مُرد بی ولا، به دور از معارفست  
به روز حشر، بی امان، غرق عتاب می شود  
در این تهاجم عدو نظر نما به ناصران  
عدوی توبه نزد ما یقین مُجاب می شود  
مقصد و کھف امتی، نصرت حق بیایا  
«کوچک» توبه نصر دین جزء کلاب می شود

